

فریدون نوزاد

لاهیجان

واژه‌های اوستائی و پهلوی

در لهجه اصیل و دلنشین گیلکی

دیر گاهی است که شاهد شکست لهجه شیرین و اصیل و کهنسال گیلکی و حتی لهجه‌های زیبای دیگر از لهجه هفت جوش و جدید الولاده تهرانی هستیم و این مایه بسی نأسف است زیرا هر قدر این شکست سریع‌تر صورت گیرد بهمان نسبت و حتی چند بار بیشتر غنای زبان شیرین پارسی به کاستی نزدیک خواهد شد و این مصیبتی است غیر قابل جبران .

شاید عده‌ای لهجه فاقد اصالت تهرانی را با زبان فارسی اشتباه گرفته و شکست لجه‌های دیرسال ایران را در مقابل آن امری عادی تلقی نمایند ولی این تصور بسی نادرست است بدان جهت که زبان فصیح و شوق انگیزتر از موسیقی پارسی دری همان بیان ملیح فردوسی و رودکی و دقیقی و نظامی و بیهقی و مسعود سعد سلمان و بزرگان دیگری چون ابن سخن سالاران گرانقدر است و البته با فرهنگی جامع و دستوری کامل و هیچگاه نیز با لهجه‌ها که فرزندان پاک نهادش هستند سر کین و پیکار ندارد .

از اواخر دوران صفویه که دهکوره تیران با تهران روی به آبادی نهاد و در اواسط دوران زندیه به صورت شهری درآمد و بالاخره در عصر قاجار شایستگی پایتخت شدن را پیدا نمود مورد هجوم مهاجرین شهرستانها قرار

گرفت ، این مهاجرین با لهجه‌های مختلف خود کمتر می‌توانستند درک مقصود همدیگر را بنمایند و با درهم‌ریزی لهجه‌ها و افزودن چاشنی‌هایی از فارسی شکسته به این درهم ریخته لهجه فعلی‌تهرانی را ساختند ، این لهجه به سبب عدم اصالت و وسعت در پذیرش و اژه‌های بیگانه بدون هیچ تناسبی ناگزیر بوده و هرچه زمان بیشتری باو می‌گذرد بیشتر رنگ پذیر می‌شود و طبعاً با چنین وضعی نمی‌تواند با اصالت لهجه‌های کردی و گیلکی و طبری سازش داشته باشد و چیرگی سریع آن را به لهجه‌ها باید در روحیه ظاهرپسند و مقلد مردم زمان جستجو نمود ، باید در از بین رفتن بعد مسافت و سرعت ارتباط و ازدیاد مسافرتها و عدم توجه رساننده‌های گروهی یافت .

بدون تردید لهجه گیلکی (طالشی ، گالشی ، فومنی ، لاهیجانی ، رانکوهی ، دیلمی و بالاخره قسمتی از طبری) قدمت فراوان و همسال ما نه بیاد تمدن ایران دارد و در خویشاوندی این لهجه ژرف و پرمایه با گویش‌های روستائی و پهلوی شکی وجود ندارد ، واژه‌هایی در زبان اوستائی و پهلوی داریم که بصورت اصلی یا تحریفی مختصر در لهجه گیلکی موجود است که برای نمونه در زیر می‌آوریم تا شناسنامه لهجه شیرین گیلکی را پیش روی پژوهندگان فاضل بگشاییم ، باشد این نمودار موجب شود که اولاً بی‌جهت به زوال لهجه‌ها نکوشند ثانیاً اقدام به تحقیقات فاضلانه لهجه‌شناسی گردد ، مسئله‌ایکه در ادبیات ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است .

در زبان پارسی واژه‌های زیادی از زبان تازی ریشه دوانیده که اگر همسان آنرا در پارسی نداشته باشیم بی‌شک در لهجه‌های کردی و لری و گیلکی و طبری داریم و برای پیراستن زبان خود نیز باید از این لهجه‌ها استفاده نمائیم و حتی با حفظ این لهجه‌ها می‌توانیم بمعنی واژه‌هایی از زبانهای اوستائی و

پهلوی که تاکنون روشن نشده آگاه گردیم و با این وصف چه مایه تأسف است که شهرستانی ها دانسته دارند لهجه بی ارزش تهرانی را جایگزین لهجه بومی خود مینمایند و بدان فخر میکنند که خوب تهرانی سخن میگویند نه خوب و درست به زبان شیرین و فصیح مادریشان پارسی.

بحث را با ارائه نمونه هایی از واژه های مشابه اوستائی و پهلوی و

گیلکی در زیر به پایان می بریم

اوستائی و پهلوی

گیلکی

ارسو Arsu اشک	ارس Ars اشک
ارز Arz ارزش ، قیمت ، بها	ارز Arz ارزش ، ارج ، بها
وریس Varis ریسمان ، طنابی که از کاه برنج بانته میشود	ارویس Arvis ریسمان ، رسن ، طناب
اشان Asan اینها ضمیر متصل سوم شخص جمع	اشان Asan ضمیر متصل سوم شخص جمع
اوشان Usan آنها ضمیر سوم شخص جمع	اوشان Avesan ضمیر سوم شخص جمع ، ایشان
اشنفتن Esnufien شنبدن	اشنوتن Asnotan شنودن ، شنبیدن
اور Avar این طرف ، این سوی	اورون Avaron این سوی ، اینطرف آنسوی
اوور Aovar آن سوی ، آن طرف	اوه Aveh ضدخوب ، بد ، ناخوب
اووه Uveh ناخوب ، دردآور ، سوزناک ، بد	بل Bel بیل ، خالک انداز
بل Bel دندان گراز ، دندانهای انیاب	بش Bes رنج ، اندوه ، غم ، بدبختی
بش Bes بیجا ، بی هوده ، لغو ، میان تهی ، خالی ، بی ارزش	بولند Buland دراز ، بلند
بولند Buland دراز ، کشیده ، بلند	

بوز Buz بز ، پاشنه‌پا	بوز Buz بز
چمبر Cambar حلقه ، دایره	چمبر Cambar حلقه، زینت و پوشش حلقه مانندی که روی سرمی گذارند
چیش Cis شاش ، ادرار ، پیشاب	چیش Camie شاش ، ادرار
چیشه Cisth مزه پش غذا	چایشن Casin مزه
چیشن Cistan چشیدن، مزه چیزی را دریافتن	چیشن Casin چشیدن، مزه چیزی را دریافتن
دارواچوک Dar-Uaeuk بالا رونده از درخت یا از تیر و ستون بدان ترتیب که بالا رونده محکم به درخت چسبیده و با کمک دستها و پایها از آن بالا رود ، واژه‌ایست مرکب و گمان دارم به معنی درست در لهجه گیلکی باقی مانده باشد	دارواچیک Dar-Vacik داربازی، چوب بازی، نوعی بازی
داشتارایی Dastdarayi حفاظت ، نگاهداری و مراقبت برای خود ، دور از گزند حفظ کردن	داشتاریه Dastarih داشتاری، تملک نگاهداری ، مراقبت
دووستن Dovastan دویدن ، (مصدر)	دویستن Davistan دویدن، شتاب کردن
دوژشتن Dozastan نفوذ کردن بدرون چیزی ، راه یافتن به درون ، جای گشودن در میان چیزی یا جمعیتی ، رسوخ کردن به افکار و اندیشه افراد	دزیشن Dazisan داغ کردن پوست با آهن ، سوختگی
دسهستن Desahastan تغییر شکل دادن باقلی خشک و قتیکه در آب خیس بخورد، هردانه خشکی که در آب خیس خورده و تر شده باشد .	دزیتن Dazitan داغ کردن، سوزاندن
دیلسوچی Dilsoji دلسوزی، ترحم، مهربانی	دسیهستن Desihastan شکل پذیر شدن فرم گرفتن
دوارستن Dvarastn رد شدن به سرعت، گذشتن، رفتن	دیلسوچک Dilsocak دلسوزی ! همدردی ، ترحم ، مهربانی
	دوارستن Dvaristan رفتن، دویدن گریختن

فورجهستن یا فورجستن Forjahastan سرباز
کردن کورکها و دمل‌ها و جهیدن ریم و چرک
از آن ، خروج یا جهش غیر حیوانی

گودر Gaudar گوساله
کس Ges گیس و گیسوی بافته، موی رشته‌رشته
بافته زن

میر Mez شاش و باتوجه به اینکه گومز لغت
مرکب است میتوان باقیماندن و اصالت لغت مزرا
در لهجه کیلگی یافت .

هسا Hasa هم اکنون، بیدرتنگ ، فوراً
کج Kaj ابریشم خام

کرک Kark مرغ ، ماکیان ، مرغیکه تازه به
مرحله تخم گذاری رسیده باشد .

کشکرت Kaskara کلاغ‌زاغی، نوعی زاغ

کش Kas آشوش، بغل، پهلوی ، زاویه ، گوشه،
دنده‌ای، تعداد، کشاله‌های ران، طول و تفصیل دادن،
کشیدن

لاخ LaX سوراخ گوش

والیشتن Va-Listan لیسیدن ، زبان بر چیزی
کشیدن

میانچه Miyanca میان دویا ، محل اتصال دویا
از قسمت بالای ران

نیهال Nihal نهال

نیساستن Nisastan نشانیدن ، نهادن ، موضع
دادن ، برقرار کردن ، انتقال نشا از خزانه به
مزرعه برنج

اوبختن Opaxtan پیچیدن، لغاف کردن، باشلاق
باطناب طوری کسی را زدن که شلاق بدورتنش
پیچیده شود . .

فرجستن Frajastan خارج شدن ،
بیرون آمدن ، شتافتن

گئوتر Gautar گوساله
کس Ges گیس، گیسو، موی بافته

گومز Gomaz بول‌گاو، شاش‌گاو
که در مراسم تطهیر بکار میرود

هس Hes فوراً ، بلافاصله
کج Kaj ابریشم خام

کرک Kark-g مرغ، مرغ خانگی

کاسکنک Kaskenak زاغ، کلاغ-
زاغی، کلاغ‌خاره

کش Kas زیر بغل، بغل، سینه، پهلوی
پهلوی

لان Lan سوراخ گوش

لیشتن Listan لستن، لیسیدن

میانچیک Niyancik وسط، میانه

نیهال Nihal نهال

نیساستن Nisastan نشانیدن ،
گذاشتن، برقرار کردن، موضع دادن

اوبختن Obaxtan مقدر کردن ،
مقرر کردن ، تخصص دادن ، خراب
کردن

اوشمارتن Osmartan شمردن ، حساب کردن	ایشماردن Ismardun شمردن حساب کردن
شه Se جو ، درروستاهاى اصفهان بدسته گندم یا جو که درکنارجوی ها میکارند اوشه Use گویند	شه Se عرق لطیفی را گویند که بر شیشه خنک مجاورت هوای گرم نشیند ، عرقی که برگ را مرطوب نماید شبنم ، شبنم نشسته بردشت، عرقی که بناگاه برچهره و بدن انسان به انگیزه ای نیک یا بد نشیند ، خواهد رفت -
تاشیتن Tasitan آفریدن، خلق کردن، ایجاد کردن، بریدن، تراشیدن، شکل دادن ، قالب کردن	تاشتن Tastan تراشیدن ، تراش دادن، آفریدن خلق کرن ، ایجاد کردن ، لایه ای را با ابزارتیز برداشتن
تخل Taxl تلخ ، درگوبش اوزی بندرعباس Tahr گفته می شود.	تخل Taxl تلخ ، امروزه شکل اصلی خود را از دست داده و بیشتر بصورت تلخ استعمال میشود
اوشان Usan آنها ، ایشان را ، به ایشان	اوشان Usan آنها
واز Vaz پرواز، حرکت، جنبش، جهش	واز Vaz جهش ، پرش، پریدن از نقطه ای به نقطه ای
ویشکفتن Viskuftan شکفتن ، باز شدن	واشکافتن Vaskaftan باز کردن ، برملا نمودن آشکار ساختن
ویشکوفتن Viskaftan شکفتن ، شکوفه کردن	ایشکوفتن Jskuftan شکفتن ، باز شدن ، به بخت آمدن
زاک Zak تولید، توالد، فرزند	زاک Zak فرزند ، اولاد

بدیهی است اگر پژوهش کاملی صورت پذیرد ویژگی های زیادی در لهجه ها
برای غنای هرچه بیشتر زبان پارسی خواهیم یافت ، بخوبی روشن می شود لهجه

زیبا و پراحساس گیلکی که متأسفانه از تحمیل سنگین لهجه هفت جوش تهرانی به سرنوشت ناخوشایندی دچار شده است چه نقشی را در وسعت زبان پارسی میتواند ایفا نماید :

روانشاد پورداد ، صاحب نظر معتقد بود ، ارزش مخصوص گیلکی بطور عموم در این است که علائم لهجات قدم بیشتر در آن باقی مانده است بسیاری از لغات پهلوی در گیلکی بجا مانده و در لهجه های دیگر ایرانی کمتر به آنها برمی خوریم ، حالا چرا چنین لهجه ای را صاحبان واقعی آن دارند از دست میدهند معلوم نیست .

روزی آگه شوی از حال دلم ای صیاد که به کنج قفسم نیست بجز مشت پری

زردشت در یکی از این قرون باستانی ظاهراً در اواسط هزاره اول قبل از میلاد بظهور رسید و آریانه های متمدن و شهرنشین را که اندک اندک از زیر بار خرافات سکنة قدیم بومی و موهومات اجدادی قبایل آریائی بیرون میآمدند بپرستش آئین جدیدی که مبتنی بر قواعد منطقی و مبادی اخلاقی باشد دعوت کرد و دستگاه پیشوایان و کاهنان عقاید خرافی پرست را که بنام (مغان) معروف بود برچید . (تاریخ ادیان)